

تولید علم و مقالات علمی - پژوهشی

علوم انسانی در ایران

دکتر حسین لطف‌آبادی

از روزی که آموزش و پرورش (وزارت فرهنگ سابق) ایران اولین "ماهنامه آموزش و پرورش" را در آغاز دهه ۱۳۱۰ هجری شمسی منتشر کرد، تا حال حاضر که "فصلنامه نوآوریهای آموزشی" (طی نامه شماره ۳/۲۹۱۰/۱۱۲ مورخ ۱۳۸۳/۲/۲۲ کمیسیون نشریات علمی کشور در دفتر بررسی و نظارت پژوهشی وزارت علوم، تحقیقات، و فناوری) درجه علمی-پژوهشی دریافت کرده است، بیش از هفتاد سال می‌گذرد. آموزش و پرورش ایران در این هفتاد سال مجله‌ای نداشته است که دارای این درجه علمی باشد. معنای این مطلب آن است که ما از یک سو می‌توانیم به خود بی‌الیم که توانسته‌ایم به همت محققان علوم تربیتی و روان‌شناسی و با کوشش اعضای محترم هیأت تحریریه فصلنامه، برای اولین بار در تاریخ آموزش و پرورش ایران، یک مجله علمی-پژوهشی تولید کنیم و از سوی دیگر باید عمیقاً متأسف باشیم که، مثلاً در شرایطی که اولین مجله علمی-پژوهشی روان‌شناسی و علوم تربیتی

جهان در پایان قرن نوزدهم میلادی انتشار یافت، چرا چنین تأخیر بزرگی در آموزش و پرورش ایران رخ داده است. در این سالهای طولانی صدها میلیون دانش‌آموز ایرانی در مدارس ما تحصیل کرده‌اند و میلیونها معلم ایرانی به تدریس و تربیت در این مدارس اشتغال داشته‌اند اما آموزش و پرورش ما دچار کمبودهایی از این دست بوده و هست.

اگر بخواهیم سخن محکم دیگری بگوییم، به نظر ما، آموزش و پرورش ایران، جدا از "فصلنامه نوآوریهای آموزشی"، نیازمند ده‌ها مجله علمی- پژوهشی دیگر در حوزه‌های گوناگون تعلیم و تربیت و روان‌شناسی است و در این نهاد عظیم ملی، که فراگیرترین نهاد رسمی کشور است، باید سالانه صدها و صدها مقاله واقعاً علمی- پژوهشی انتشار یابد. افزون بر این نیاز وسیع کمی، و مهمتر از آن، کیفیت تولید علم و مقالات علمی- پژوهشی و نظریه-پردازی است که باید مورد دقت و تأکید قرار گیرد. و، متأسفانه، بزرگترین مشکل کیفی در آثار علمی- پژوهشی در حوزه علوم انسانی، خاصه در تعلیم و تربیت و روان‌شناسی در ایران، ناستواری بنیادهای نظری در این آثار است.

خلق و تولید علم در علوم تربیتی و روان‌شناسی بدون تکیه‌گاههای بنیادی محکم فلسفی فاقد ارزش واقعی است. دیدگاههایی که علوم انسانی را صرفاً بر تجربه‌گرایی^۱ و حسی‌گرایی^۲ و فلسفه تحصلی^۳ قرار می‌دهند، هر چند جلوه‌هایی ارزشمند از تولید علم را پیش روی ما می‌گذارند، اما به‌دور از معناداری کامل پژوهشی و ناتوان از حل ریشه‌ای مسائلی هستند که در تعلیم و تربیت و روان‌شناسی گرفتار آنیم. تولید علم در حوزه علوم تربیتی و روان‌شناسی یک رویکرد ریشه‌دار و نظام‌یافته و تخصصی در پژوهش است. خطا است اگر تصور کنیم که تحقیق در علوم تربیتی و روان‌شناسی صرفاً مرتبط با کشف و شناخت پدیده‌های روانی و تربیتی است. درست آن است که این پژوهشها، علاوه بر کشف و شناخت پدیده‌ها، اهداف گوناگون دیگری دارند که مهمترین آنها ایجاد و گسترش نظریه‌ها به‌منظور تبیین پدیده‌های حوزه‌های مذکور است. همین تبیین عمقی و نظریه‌پردازی است که تولید علمی اصیل را از محصولات ساده علمی جدا می‌کند. مقالات علمی- پژوهشی را نیز می‌توان با توجه به چنین

^۱ - Experimentalism

2- Empiricism

3- Positivism

نگرشی مورد ارزیابی قرار داد. این نوع از ارزیابی، متفاوت از روش گزارش‌دهی رسانه‌ای متولیان رسمی امور پژوهشی در کشور است. گزارشگران پژوهشی مراکز آموزش عالی در کشور ما، وقتی از مقالات علمی-پژوهشی و رشد تعداد این مقالات در سالهای اخیر سخن می‌گویند، اولاً و اساساً علوم طبیعی و زیستی و پزشکی را مد نظر دارند، ثانیاً توجهی به تفاوت بنیادی تحقیقات نظری و تحقیقات ساده راهبردی^۱ و توسعه‌ای ندارند، و ثالثاً فراموش می‌کنند که سهم مقالات علوم انسانی در این آمارها بسیار اندک است.

واقعیت این است که وضع موجود تولید علم در دانشگاهها و مراکز پژوهشی ایران، خاصه در علوم انسانی، اصلاً رضایت‌بخش نیست. در گزارشهایی که در مورد وضعیت تولید علم در جهان ارائه می‌شود شاهد هستیم که از لحاظ میانگین ده‌ساله تولید علم رتبه ۵۱ از آن ایران است. حتی در حوزه‌های علوم طبیعی و زیستی و پزشکی، که در سالهای اخیر پیشرفت نسبتاً قابل توجهی داشته‌ایم، تولید علمی کشور ما کمتر از کشورهایی نظیر ترکیه و در حد عربستان و مصر است. از سوی دیگر، وضع تولید علم در علوم انسانی واقعاً ضعیف است و ما از کشورهایی چون برزیل و هند و تایوان نیز عقب‌تر هستیم. مثلاً در اطلاعات مربوط به چاپ مقالات در مجلات علمی-پژوهشی جهانی که مؤسسه اطلاعات علمی **Institute for Scientific Information (ISI)** در دهه اخیر (از سال ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۳) ارائه کرده و بارها توسط آموزش عالی کشور نقل قول شده است، از تعداد کل ۳۱۵۰ مقاله منتشر شده توسط استادان و محققان دانشگاههای کشور در مجلات مذکور (که عموماً در رشته‌های شیمی و فیزیک و پلیمر و داروسازی و برق و مکانیک و امثال آن است) فقط نیم درصد در حوزه علوم انسانی است. آمارها نشان می‌دهد که، مثلاً، طی سالهای ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۱ از متخصصان ایرانی

^۱ - پژوهشها را به صورتهای گوناگون تقسیم‌بندی کرده‌اند. ما ترجیح می‌دهیم چهار نوع پژوهش را از یکدیگر تفکیک کنیم: پژوهش‌های نظریه‌پردازی که به منظور ارائه یک نظریه جدید صورت می‌گیرد؛ پژوهش‌های بنیادی که برای اعتباربخشی یا تعمیم برخی رویکردهای موجود اجرا می‌شود؛ پژوهش‌های کاربردی که برای پیدا کردن راه حل یک مسأله معین روان‌شناسی صورت می‌گیرد؛ و پژوهش‌های راهبردی که هدف از اجرای آن اثبات یا رد برخی اصول یا قواعد علمی روان‌شناسی در شرایط خاص محلی است.

کمتر از ۲۰۰ مقاله علمی- پژوهشی در علوم انسانی در مجلات ISI چاپ شده است که ۵۵ عنوان از آنها مربوط به رشته روان‌شناسی است و در حوزه‌های دیگر علوم انسانی، چون تعلیم و تربیت و جامعه‌شناسی و الهیات و فلسفه و حقوق و قانون و اقتصاد و تجارت و ارتباطات و هنر و باستان‌شناسی و رشته‌های مشابه، رقم قابل‌ذکری وجود ندارد. در سایر شاخصه‌های پیشرفت علمی نیز کمبودهای مشابهی وجود دارد. مثلاً، در مقایسه‌های جهانی دانشگاهها نیز، در حالی که ۳۵ دانشگاه از ژاپن و ۱۹ دانشگاه از چین و ۷ دانشگاه از کره جنوبی و ۳ دانشگاه از هند و ۲ دانشگاه از سنگاپور در فهرست دانشگاههای برتر جهان قرار دارند، کشور ما نتوانسته است حتی یک مورد از ۵۰۰ دانشگاه برتر جهان را به خود اختصاص دهد.

جدا از ایرادهای اساسی که ممکن است در مورد معیارهای تولید علم و مقالات علمی- پژوهشی معمول در میان غربیان داشته باشیم، که داریم، واقعیت این است که، حتی با همان معیارها نیز، ما اقلاباً با سه مشکل اساسی مواجه هستیم: اول آنکه، جایگاه قابل ملاحظه‌ای در انتشار مقالات علمی- پژوهشی نداریم؛ دوم آنکه وضع انتشار مقالات علوم انسانی ایرانی در مجلات ISI در پایین‌ترین سطح است؛ و سوم آنکه بخصوص مقالات علوم انسانی ما هم دچار فقر کمی و هم گرفتار ضعفهای اساسی کیفی و نظری است. همین نکته اخیر، یعنی فقر تئوریک و ضعف کیفیت پژوهشها و مقالات علمی- پژوهشی در علوم انسانی، است که موضوع اصلی بحث کنونی ما است.

به نظر ما، محققان علوم تربیتی و روان‌شناسی وقتی قادر به تولید پرکیفیت علمی در این حوزه‌ها خواهند بود که مهمترین بنیادهای فلسفی مربوط به ماهیت واقعیت‌های علوم انسانی و علوم تربیتی و روان‌شناسی و چگونگی دستیابی به دانش در این حوزه‌ها را مورد تأکید و توجه قرار دهند. از آنجا که محققان متعلق به نحله‌های گوناگون فلسفی دیدگاههای متفاوت و متعارضی دارند، ما باید، قبل از پرداختن به پژوهش، تکلیف خود را از بابت بنیادهای فلسفی پژوهش در علوم انسانی روشن کنیم و پژوهشهای خود را به‌شیوه‌ای آگاهانه بر بنیادهای محکم علمی قرار دهیم. فرض ما در بحث از "تولید علم و کیفیت مقالات علمی- پژوهشی در علوم انسانی و در علوم تربیتی و روان‌شناسی در ایران" آن است که این تولیدات، که

عموماً در مجلات علمی- پژوهشی کشور به چاپ می‌رسند، دچار ضعف‌های اساسی در بنیادهای نظری هستند.

فقر تولید علم در کشور ما یک مشکل تاریخی و سیاسی و فرهنگی و روان‌شناختی است. تولید علم وظیفه دانشمندان و نیازی قطعی برای دانشمندان است. دانشمندان ما باید به گونه‌ای تهاجمی و بی‌وقفه به خلق آثاری پردازند که دارای اعتبار و ارزش جهانی باشد و با تولید علم در حوزه علوم انسانی در کشورهای پیشرفته جهانی برابری کند بلکه برتر از آنها نیز باشد. تولید علم در ایران را نمی‌توان و نباید جدا از چگونگی اندیشه عموم مردم، خاصه تحصیل‌کردگان و روشنفکران جامعه، به حساب آورد و طبیعی است که سطح پایین کنونی خلاقیت علمی در حوزه‌های علوم انسانی را، که بیش از سایر علوم دچار کمبود و بلکه سردرگمی است، باید ادامه کم‌توانی عمومی اندیشه علمی و پژوهش‌های علمی کنونی دانست. ما نه فقط به تولید علم بلکه به احیای علوم انسانی نیازمندیم. این علوم باید بر خرد و دانش عینی استوار گردد و بتواند، در عصر فناوری اطلاعات و رسانه‌های جدید و جهانی شدن علوم انسانی و گسترش جهانی این علوم، به علوم رهایی‌بخش انسانی، که اکنون دچار آشفتگی و مهجوری است، تبدیل گردد.

از خودبیگانگی علمی و چشم‌دوختن به مجلات علوم انسانی بیگانه برای شناخت و تبیین مسائل انسانی و تکرار نظریه‌ها و یافته‌های پژوهشی آنان نخواهد توانست ما را به تولید علم در راستای بیداری اندیشه‌ها و پیشرفت و آبادانی برساند. دانشمندان روان‌شناسی و علوم تربیتی در ایران باید به تولید علم در حوزه‌های تخصصی خود به چشم تازه‌ای بنگرند و دنباله‌روی از اندیشه‌های کهنه و اندیشه‌های سطحی مڈرن در این حوزه‌ها را کنار بگذارند. ما نیاز به آن داریم که دیدگاه‌های محدودنگر پژوهشی تحصیلی و اثبات‌گرایانه را پشت سر گذاریم و با بازنگری در پژوهش‌های موجود، بیداری علمی و مقاومت علمی در علوم انسانی در ایران و در نزد دانش‌پژوهان کشور را تحقق بخشیم. ما نیازمند یک تحول اصیل در نظریه-پردازی و پژوهش در روان‌شناسی و علوم تربیتی هستیم. برای این منظور واجب‌ترین کار آن است که همه متفکران و دانشمندان و دانش‌پژوهان روان‌شناسی و علوم تربیتی ایران، که دل

در گرو تاریخ و فرهنگ ما دارند، بیداری علمی، مقاومت علمی، و تولید علم، بر اساس خرد و دانش عینی و رهایی‌بخش، را اصلی‌ترین هدف حرفه‌ای خود قرار دهند.

بدترین اتفاقی که در بین بسیاری از متخصصان علوم انسانی ما افتاده است این است که می‌خواهند اعتبار و شأن علمی خود را از متخصصان جامعه‌شناسی و روان‌شناسی و علوم تربیتی در دانشگاه‌های جهان پیشرفته بگیرند و گویا آنچه را که آنان می‌گویند علم است و لاغیر. بدون شک همه ما از دانش غربیان در علوم انسانی بهره گرفته و می‌گیریم اما نباید آن نوع از دانش را، که صرفاً بر بنیاد نگرش تحصیلی و اثبات‌گرایی استوار شده است، معیار اصلی اعتبار و شأن علمی تولید علم و آثار و مقالات علمی- پژوهشی خود قرار دهیم. ما نیازمند آن هستیم که دانش روان‌شناسی و تعلیم و تربیت و دیگر علوم انسانی را در تمامیت آن، از دانش رفتاری و تحصیلی گرفته تا دانش شناختی و فرهنگی و تاریخی و انسان‌گرایانه، مورد توجه قرار دهیم.

گفته شده است که تولید علم در چشم‌انداز ۲۰ ساله برنامه‌های توسعه ایران از اولویت ویژه برخوردار است و ایران را، از جمله، "کشوری توسعه‌یافته با جایگاه اول علمی در سطح منطقه، مبتنی بر دانایی، توانا در تولید علم، سازماندهی و بسیج امکانات و ظرفیتهای کشور در جهت کسب پژوهش و علم و افزایش سهم کشور در تولیدات علمی جهان" ترسیم کرده است. اما واقعیت این است که وضع موجود کشور از بابت تولید علم فاصله زیادی با چشم‌انداز مذکور دارد. این فاصله را با خلق آثار و نوآوریهای علمی می‌توان پیمود.

در شرایطی که جهانی‌شدن و معیارها و ارزشها و سبک زندگی غربی در همه‌جای جهان گسترش بی‌سابقه‌ای می‌یابد، ما اگر نتوانیم، مخصوصاً، در حوزه علوم انسانی جایگاه ویژه خود را در جهان کنونی باز کنیم، امیدی به رشد و پیشرفت و حتی به بقای فرهنگ ملی خود نمی‌توانیم داشته باشیم. مسأله اساسی این است که تولید علم در حوزه علوم انسانی در کشور ما دچار فقر کیفیت است. نظریه‌پردازی و مطالعات بنیادی در علوم انسانی، خاصه در تعلیم و تربیت و روان‌شناسی، بسیار ضعیف و اندک است. تحقیقات کیفی در این حوزه‌ها نه به درستی شناخته شده است و نه رواج و رونقی دارد. بر اکثر مقالات علوم انسانی و اجتماعی

یا یک نگرش عقب‌مانده مغلظه‌گراانه و واپسگرا حاکم است که بحث جداگانه‌ای را می‌طلبد، و یا یک نگرش پازیتیویستی ناآگاهانه (و گاه آگاهانه) حاکم است و شاهد هستیم که همین نگرش نیز در بسیاری از مقالات علمی- پژوهشی ما حتی بسیار ناشیانه‌تر از روش و محتوای مقالات علوم انسانی در غرب نمود پیدا می‌کند. در این مقالات نوع اخیر، غالباً، معرفت انسانی به شناخت حسی ساده محدود می‌شود و خرد و دانش تعمقی و توجه به پیچیدگیهای مسائل انسانی عموماً نادیده گرفته می‌شود و حقیقت و خیر و زیبایی و کمال، جای محکمی در علوم انسانی جدید ندارد.

و چنین است که ما امروز در مقالات و مجلات علمی- پژوهشی علوم انسانی به تعداد کمی از دانشمندان و محققان برمی‌خوریم که به فلسفه علم، به فلسفه تعلیم و تربیت، به چارچوبهای نظری و نظام مفهومی علوم انسانی، به بنیادها و ارزشها و اصول تربیت و روان-شناسی انسان، و به خردورزی علمی در این پژوهشها توجه کافی داشته باشند. کم نیستند پژوهشگرانی در دانشگاههای ما که گمان می‌کنند علوم انسانی جدید حرف آخر را می‌گویند و ما باید راه و روشهای علمی موجود در مجلات علمی- پژوهشی دانشگاههای کشورهای پیشرفته را دنبال کنیم. و چنین است که مجلات علمی- پژوهشی در علوم انسانی ما نیز تقلید ناقصی از مجلات علمی آنان است و از نظریه‌پردازی و دانشهای کاربردی که راهنمای حل اساسی‌ترین مسائل علوم انسانی در ایران باشد در آنها خبری نیست. ما هم دچار فقر نواندیشی و نظریه‌پردازی علمی و هم گرفتار کم‌توانی در نوآوریهای علمی هستیم. نظریه‌های زیربنایی در علوم تربیتی و روان‌شناسی ایران ارائه نمی‌شود و در روشها و مصداقها نیز نتوانسته‌ایم مرزهای علمی را بشکنیم. ما بیشتر مواجه با بازتولید و تکرار و خرده‌کاری در تولید علم هستیم نه نواندیشی و نوآوری و خلق و تولید علمی. ما باید کاملاً توجه کنیم و بدانیم که بین خلاقیت و تقلید و بین نوآوری و نسخه‌برداری تفاوت عظیمی است.

راه راست در تولید علم در حوزه علوم انسانی وقتی پیش روی ما گشوده خواهد شد که دریافتهای خردمندان و عقلانی و عینی را الهام‌بخش و بنیاد نظریه‌پردازیها و پیش‌فرضها و فرضیه‌سازیهایی علمی در علوم تربیتی و روان‌شناسی قرار دهیم و این فرضیه‌ها را با استفاده از

روشهای محکم علمی و آزمون آنها در عرصه مشاهده و تجربه به قانونمندیهای علمی برای تبیین و پیش‌بینی و کنترل پدیده‌های علوم انسانی تبدیل کنیم و به نظریه‌ها و راهبردهای جدید علمی دست‌یابیم.

ما نیازمند تولید علم در چگونگی تولید علم در علوم انسانی و در روان‌شناسی و تعلیم و تربیت هستیم. روش تحقیق درست در علوم انسانی نیازمند نگرش دوباره بر بنیادها و اصول و روشهای پژوهش علمی است. به جرأت می‌توان گفت که آنچه فعلاً در دانشگاههای ما در حوزه روش تحقیق در علوم انسانی تدریس می‌شود غالباً به‌دور از روایی نظریه و بنیادها و اصول پژوهش است و صرفاً بر "فلسفه و روشهای تحصیلی یا اثبات‌گرایی منطقی" و "دیدگاههای رفتارگرایانه از پدیده‌های انسانی" مبتنی است که روش علمی را عملاً جدا از نظریه می‌دانند. اگرچه در برخی حوزه‌های فلسفه و انسان‌شناسی در دانشگاههای ما دانشمندی هستند که رویکردهای بنیادی و اصولی را اساس پژوهشهای خود قرار می‌دهند اما در میان دانشمندان و محققان جامعه‌شناسی و روان‌شناسی و تعلیم و تربیت کمتر به پژوهشگرانی برمی‌خوریم که اعتنای کافی به روایی نظریه‌ها و بنیادها و اصول تحقیق نیز داشته باشند. و از آنجا که، به نظر ما، روشهای تحقیق را نیز نمی‌توان، در معنای درست کلمه، از نظریه‌ها و بنیادها و اصول تحقیق جدا کرد، بیشتر مقالاتی که با عنوان علمی- پژوهشی در مجلات علوم انسانی چاپ می‌شود الزاماً دارای همه‌جانبه‌نگری و پویایی متعامل نظر و عمل نیست بلکه گرفتار ضعف روایی نظری و بنیادی و اصولی است، هر چند روش تحقیق علمی را، در مفهوم تحصیلی کلمه، به کار می‌گیرند.

تولید علم، نه تنها از لحاظ پیشرفت علمی بلکه، از نظر حفظ و تقویت هویت تاریخی و ملی ما نیز حائز اهمیت اساسی است. رکود کنونی علمی یکی از دلایل اساسی عقب‌ماندگی ما از قافله رشد و پیشرفتهای جهانی است. این مشکل هم در علوم به معنای عام و هم در علوم انسانی به معنای خاص، به شدت مشاهده می‌شود. وظیفه ما آن است که، در حوزه تخصصی خود، در مبانی و ساختارها و مفاهیم و روشها و ابزارهای علمی در پژوهشهای علوم تربیتی و روان‌شناسی تجدید نظر کنیم. تنها از این طریق است که هم می‌توانیم در این علوم صاحب

نظریه‌های خاص خود باشیم و از علوم تربیتی و روان‌شناسی موجود سبقت بگیریم و هم قادر خواهیم بود از استحاله‌نخبگان و دانش‌پژوهان میهن خود در علوم تحصیلی وارداتی پیشگیری کنیم. سطحی‌نگری در تحقیقات، پربها دادن به آموزش و کم‌توجهی به پژوهش، ناهماهنگی پژوهشها با نیازهای نظری و کاربردی کشور در علوم انسانی، تقلید نسنجیده از مبانی و ساختار و روش پژوهشهایی که در مجلات علمی- پژوهشی جهانی به چاپ می‌رسد، انگیزه ضعیف بسیاری از اعضای هیأت علمی دانشگاهها و مراکز آموزش عالی کشور برای طراحی و اجرای پژوهشهای اصیل در علوم انسانی و علوم تربیتی و روان‌شناسی، و کم‌توجهی مسؤولان پژوهشی کشور به ضرورت گسترش پژوهش در این علوم در شمار موانعی است که تولید علم را با مشکل مواجه ساخته است.

فصلنامه علمی- پژوهشی نوآوریهای آموزشی امیدوار است که با کمک استادان ارجمند همکار خود، و خاصه با نیروی ایمان و انگیزه و دانش و خردمندی و خلاقیت دانشمندان جوان ایران در حوزه روان‌شناسی و تعلیم و تربیت، به‌تدریج، در راهی گام بگذارد که ضرورت دستیابی به علوم انسانی مبتنی بر وحدت بنیادهای نظری و اصول و قوانین واقعیت و روشهای پژوهشی محکم است. با چنین نگرشی است که می‌توانیم از دیدگاههای تحصیلی محدودنگر، که خردورزی و داوری عقلی و منطقی را کنار می‌گذارد و، به جای آنکه پژوهش علمی را در بستر معانی بنیادی و فراگیر جریان دهد، بر این فرض استوار است که گویا می‌توان علوم انسانی را صرفاً با معیار علوم طبیعی سنجید، فاصله بگیریم و پژوهش در مورد انسان و مسائل روانی- تربیتی در علوم انسانی را چنان انجام دهیم که زمینه‌ساز اعتلای تعلیم و تربیت نسل جدید کودکان و نوجوانان و جوانان ایران و دستمایه رونق بی‌همتای علمی در میهن ما گردد.